

بررسی مداخل شیعی
در دوره عباسی با ملاحظه شرایط سیاسی و مذهبی
دکتر علی دودمان کوشکی
استادیار دانشگاه ایلام
(از ص ۱۴۱ تا ۱۶۲)

چکیده:

مدح، یکی از مهمترین اسالیب شعری شیعه در دوره عباسی است، زیرا آینه تمام نمای دیدگاهها و احساسات پیروان این مذهب است که در ردیف مستندات تاریخی، استشهادات قرآنی و روایی قرار گرفته و وجه تمایز آن با دیگر مداخل شده است.

اما بدون ملاحظات سیاسی و مذهبی نمی توان مداخل شیعی را مورد ارزیابی همه جانبه قرار داد، زیرا برداشتهای انحرافی عباسیان از مفاهیم و مصادیق مذهبی و سوءاستفاده سیاسی از آن، بر این نوع از شعر شیعی از جهت محتوا و مضمون، سبک، عاطفه، خیال و اهداف، تأثیر گذاشت.

محور اصلی این اشعار، خاندان پیامبر(ص) و دفاع مستند از حقانیت شیعه است که در آن عطوفت به اهل بیت (ع) جایگزین گریه بر اطلال شده و از آنجا که گستره خیال نمی تواند درباره ممدوح، افاده غرض کند، وصف شاعر، بین حقیقت و مجاز، مردد است. در این مداخل، عاطفه حب و بغض، امتزاج و ظهوری توأمان یافته و اهداف شاعران در طیفی گسترده و ژرف، لحاظ گردیده است.

این مقاله، حاوی تلاشی است تا با نگاهی نو به تحلیل عناصر ادبی، مفهوم، موضوع و اهداف مداخل شیعی در عصر عباسی بپردازد تا دریافتی جامع و عمیق از لطایف و دقایق آن را آشکار سازد.

واژه های کلیدی: تحلیل، عوامل، مدح شیعی، دوره عباسی، عناصر ادبی.

مقدمه:

مدایح شیعی در دوره عباسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، موضوع اصلی این اشعار، ثنای اهل بیت پیامبر(ص) و دفاع از حَقانیت ایشان است. شاعران شیعی با سلاح شعر و ادب به معرفی و تحکیم مبانی مذهبی خویش، همت گماشتند و چه بسا جان در راه اعتقاد خویش نهادند، بنابراین شعرشان در خدمت اهداف فکریشان فرار گرفته و از جوشش درونی، نشأت یافته و از صدق عاطفه برخاسته است؛ الفاظ و معانی در آن، سلیس و روان و از غرابت و تعقید، بیگانه است. این در حالی است که سراینندگان عباسی به جهت ترس و طمع، به مدح حاکمان می‌پرداختند از این روی، شعرشان فاقد بازتاب احساسات حقیقی است و رنگ تصنع و تکلف در آن هویدا است.

مدایح شیعی، متأثر از فضای سیاسی و مذهبی ایجاد شده توسط عباسیان است که به لحاظ سبک و ساختار، متفاوت از دیگر مدایح مذهبی است.

به عبارتی، این نوع از شعر شیعی، جنبه انفعالی دارد و واکنشی است در برابر ترفندهای عباسیان که با انحراف در واژه‌ها و مفاهیمی که مصادیق آن، خاندان رسالت هستند تلاش کردند مشروعیت دینی و وجاهت قانونی را برای استقرار حاکمیت خویش فراهم آورند و عملاً به معارضة اندیشه شیعه و شاعران آن برخاستند.

از طرفی، مجادلات کلامی حزب عباسی با علویان سبب شد این مدایح با صبغه‌ای احتجاج‌آمیز و با استناد به قرآن و سنت و وقایع تاریخی، شکل گیرد و سراینندگان شیعی توانستند تصویری مذهبی از اختلافات و رخدادهای داخلی و خارجی شان ارائه دهند تا آنجا که «ابن شهر آشوب» و «طبری» بیش از هزار مورد در نقل روایت و تاریخ به این اشعار، استشهاد کرده‌اند.

اما آنچه تاکنون در این زمینه انجام شده مانند سایر فنون شعر شیعی، ناکافی و سطحی است و دو مشخصه مهم در آن، نادیده انگاشته شده است؛ یکی تأثیرات

سیاسی و مذهبی دوران عباسی بر سبک و ساختار و مضامین این مباحث و دیگری، تحلیل عناصر ادبی آن.

مفهوم مدح و جایگاه ادبی آن؛

«مدح در معنا نقیض هجاست و در اصطلاح، توصیف ممدوح به اخلاق کریمه انسانی است. شعری که ممدوح در آن ستوده شود در عرف اهل ادب «مدیح» نامیده می شود.» (ابن منظور، ماده مدح)

بعضی از ادبا مدح را ذکر صفات پسندیده انسان زنده، رثا را مدح فقید، فخر را مدح فرد از زبان خودش و حماسه را مدح دلاوری‌ها در جنگ بر شمرده‌اند. لذا رثا، فخر و حماسه را داخل در مدح می‌دانند. (ابوالعباس نعلب، ۱۹۰۸ م، قواعد الشعر، ص ۲۸)

برخی از صاحب نظران، فرق بین مدح و رثا را در زمان آن می‌دانند؛ بدین معنا که اگر ممدوح زنده با صفاتی چون شجاعت، عدل و کرم، ستوده شود، مدح است و پس از مرگ او، ذکر همان صفات، رثای اوست. (قدامة بن جعفر، ۱۴۰۲ ق، نقد الشعر، ص ۱۱۸)

این گونه نگرش به مدح و رثا، سطحی نگری است، زیرا هر دو فن، دارای یک طبیعت واحد نیستند. در واقع، «قدامة» اعماق قلبش، حزن و مصیبت را احساس نکرده تا رثا را درک کند، او مرد علم و منطق است، نه مرد ادب و نقد، به همین دلیل است که فرق بین مدح و رثا را در زمان فعل می‌داند. در منابع دینی، مدح ساختگی و مدح کنندگان غیر متعهد، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؛ پیامبر اسلام می‌فرماید:

«إِذَا مَدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَرَّ الْعَرْشُ، وَ غَضِبَ الرَّبُّ.» (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار،

۳۷۸/۷۸)

«قدامة بن جعفر»، با تأثیر از ارسطو در فلسفه اخلاقی اش عقیده دارد: «مدح حقیقی تنها در فضایل انسانی ممدوح باید صورت پذیرد نه صفات جسمانی و یا عَرَضی و شعرا باید در مدح به چهار نکته اصلی؛ یعنی، عقل، شجاعت، عدل و عَفَّت توجّه کنند و ممدوح باید دارای این صفات باشد؛ در غیر این صورت، شاعر در مدح به خطا رفته و

مدح جامعی ارائه نداده است.» (قدامة بن جعفر، ۲۰)

بی تردید از انگیزه‌های عمده مدح که مورد توجه شاعران بی‌شماری بوده، تکسب است. «نابغه ذبیانی» و به فولی آعشی از پیشتازان تکسب در شعر عربی هستند. اما سراینندگان معتهد شیعی، انگیزه عطا و بخشش در مدح را مردود شمرده و به ادب واقعی توجه دارند.

زمانی «بشار» مشغول انشاد شعر بود که «سید حمیری» در کنار او می‌ایستد و می‌گوید:

أَيُّهَا الْمُنَادِحُ الْعِبَادَ لَبِغْتُنِي	إِنَّ لِلَّهِ مَا بِأَيْدِي الْعِبَادِ
فَأَسْأَلُ اللَّهَ مَا طَلَبْتَ إِلَيْهِمْ	وَأَرْجُو نَفْعَ الْمُنْزَلِ الْعَوَادِ
لَا تَقُلْ فِي الْجَوَادِ مَا لَيْسَ فِيهِ	وَتُسَمَّى الْبُهْجِيلَ بِاسْمِ الْجَوَادِ

پس "بشار" به اطرافیان خود می‌گوید: «اگر او هم مذهب ما بود ما را به رنج می‌افکند و اگر به مدح بنی‌هاشم مشغول نبود به درگیری با ما مشغول می‌شد.» (ابوفرج اصفهانی،

۲۵۶/۷)

«تأثیر ترفندهای سیاسی و مذهبی عباسیان بر مدایح شیعی»

ترفندهای سیاسی و مذهبی عباسیان و داعیان ایشان، در رسیدن به قدرت و از پی آن، اشاعه و تبلیغ مبانی مشروعیت حاکمیت خویش از طریق راویان و شاعران مدیحه سرا، موجب شد که مدایح شیعی در موضوع و مضامین، سبک، عاطفه و اهداف، متأثر از فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر آن دوران باشد. توضیح آنکه، عباسیان در پی کسب قدرت، قیام خود را مرتبط و به نفع اهل بیت (ع) قلمداد می‌کردند و این امر در چند مرحله صورت پذیرفت؛

الف) عباسیان در شیوه تبلیغی خویش، اعلام کردند ما به خونخواهی اهل بیت (ع) و علویان، علیه ظلمی که بر فرازمان، سایه گسترده قیام می‌کنیم، اما پس از تثبیت قدرت خویش، خود را جزو اهل بیت پیامبر دانستند. سابقه این ادعا پس از شهادت امام حسین (ع) در نامه ابن عباس به یزید آمده است که می‌گوید:

«حق ما اهل بیت توسط شما غصب شده و ما روزی آن را باز پس خواهیم گرفت».

(یعقوبی، ۱۸۹/۲)

«و در میان خلفای عباسی، اولین بار سفاح در مسجد کوفه خود را در شمار اهل بیت

پیامبر خواند.» (ابن اثیر، ۴۱۱/۳)

ب) در آغاز، عباسیان با ادعای خشنود کردن آل محمد (ص) و با وعده احاله امامت به خاندان پیامبر (ص)، قیام نمودند؛ اما پس از غلبه بر بنی امیه، مصداق آل محمد را به خود نسبت دادند.

«ابو سلمه حفص خلال» وزیر سفاح، نخستین کسی بود که او را وزیر آل محمد

می‌گفتند. (همان، ۳۶/۴)

ج) عباسیان از وجود جو انتظار عمومی مردم برای ظهور یک منجی غیبی جهت رهایی از ظلم بنی امیه که در چهره مهدی موعود تبلور می‌یافت، سوء استفاده کردند و کوشیدند برای مردم، این توهم را به وجود آورند که منصور عباسی، همان مهدی موعود است و شاعران عباسی هم، او را با این لقب، مدح می‌گفتند.

د) در مرحله بعد، با استناد به احادیث ساختگی و انتساب این سخن به پیامبر؛ «منا السفاح و منا المنصور و منا المهدی» حکومت را برای اعقاب عباس، قائل شدند، از طرفی با استدلال به اینکه عمو، حاجب پسر عمو است و وراثت بر مبنای درجه قرابت با پیامبر است، سعی در به انحراف کشاندن مسأله وصایت داشته و مدعی میراث خلافت برای خویشان شدند و چون منصور به خلافت رسید، گفت: «اولاد علی بر ما حسد بردند و فتنه کردند و خونشان بر ما مباح است.» (مسعودی، ۳۱۱/۳)

در واقع، اینگونه دسایس به دو دلیل صورت می‌گرفت: اول برای کسب حمایت عمومی و تقویت پایگاه اجتماعی و دوم برای تضعیف و سرکوب گروههای رقیب، به خصوص علویان که تنها، مصداق اهل بیت را در خاندان علی (ع) می‌دانستند. بدین ترتیب بود که عباسیان، مشروعیت دینی و وجاهت قانونی را برای استقرار حکومت خویش فراهم ساختند و عده‌ای از سرابندگان را به خدمت گرفته؛ این حق را از ایشان

دانسته و دلایل علویان را مردود می‌شمردند. پس عقیده و صایت در عصر عباسی رایج‌تر و از کاربرد گسترده‌تری نسبت به عصر اموی برخوردار بود.

«حزب عباسی، دشمن سرسخت علویان بود و می‌کوشید تا مردم را از دعوت علویان دور نگه داشته و آنان را به خوشی و رفاه طلبی سرگرم کند.» (مصطفی هداره، ۳۷۷ و ۳۷۸)

شعرای عباسی نیز در مداخل خویش با انحراف در واژه‌ها و مفاهیمی که مصادیق آنها خاندان رسالت هستند، سعی بر آن داشتند با نسبت دادن آن به خلفای عباسی، وجهه دینی لازم را برای ایشان به دست آورند و عملاً به معارضه با اندیشه شیعه و شاعران آن برخواستند.

«افلح بن مالک»، در آغاز حکومت عباسیان بر «ابومسلم» وارد شده و در مدح «منصور»، او را با واژه‌های «امیرالمؤمنین» و «وصی» مدح می‌کند؛

قُلْ لِّأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ الْأَمَامِ
وَصِيٌّ وَصِيٌّ وَصِيٌّ وَصِيٌّ
وَأَمَّا فِي أَرْضِكُمْ مِنْ كَفِيٍّ
وَأَمَّا فِي أَرْضِكُمْ مِنْ كَفِيٍّ

(طه حمیده، ۱۰۲)

و «مروان بن ابی حفصه» در مدح «رشید» او را فرزند وصی پیامبر، معرفی می‌کند و با استناد به اینکه وراثت بر مبنای درجه قرابت با پیامبر است، خلافت را ارث عباسیان می‌داند:

بَا بَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ وَ يَا بَنِ
إِنَّ الْخِلَافَةَ كَأَنَّ إِرْثَ وَالِدِكُمْ
أَلْعَمُّ أَوْلَى مِنْ ابْنِ أَلْعَمِّ فَاسْتَمِعُوا
الْأَوْصِيَاءِ أَفَرَّ النَّاسُ أَوْ دَفَعُوا
مِنْ دُونِ نَبِيٍّ وَ عَفْوُ اللَّهِ مُسْتَمِعُ
قَوْلِ النَّصِيحَةِ إِنَّ الْحَقَّ مُسْتَمِعُ

(احمد، ۳/۳۱۲)

شعرای شیعی نیز به افشای اعمال عباسیان پرداختند و پرده از چهره دروغین و حيله گرایشان برکشیدند.

«ابوفراس حمدانی گزارش جامعی از اوضاع بنی عباس را به تصویر می‌کشد و به

معرفی ماهیت و عملکرد عباسیان در منحرف کردن مجرای خلافت و غضب آن و نادیده انگاشتن وصایت می پردازد؛

أَلْحَقُ مَهْتَضَمٌ وَالدِّينُ مُخْتَرَمٌ وَفِيءُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ مُفْتَسَمٌ

سپس شاعر در بطلان دیدگاه عباسیان که خویشاوندی با پیامبر (ص) را دلیل بر شایستگی خویش در تصدی بر خلافت می شمارند می گوید:

أَتَفْخَرُونَ عَلَيْهِمْ لَأَبَا لَكُمْ حَتَّى كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَدُّكُمْ؟
وَلَا لَكُمْ مِثْلُهُمْ فِي الْمَجْدِ مُتَّصِلٌ وَلَا لِجَدُّكُمْ مِثْلُآءُ جَدِّهِمْ
وَلَا لِعِزِّكُمْ مِنْ عِزِّهِمْ سَبَبٌ وَلَا تَنِيْلَتِكُمْ مِنْ أُمَّهِمْ أُمَّمٌ

«ابوفراس» در ادامه به ادعای بنی عباس اشاره می کند که با انواع نیرنگها و استناد به قرابت با پیامبر، خویشان را وارثان حقیقی و مصداق اهل بیت (ع) معرفی کردند، در حالیکه نه صلاحیت آن را داشتند و نه پیشینه تاریخی، آن را تأیید می کند؛

تُمْ أَدْعَاهَا بَنُو الْعَبَّاسِ مُلْكُهُمْ وَلِلَّهِمْ فَدَمٌ فِيهَا وَلِلْأَقْدَمِ
كَمْ عَدْرَةٌ لَكُمْ فِي الدِّينِ وَاصْحَةٌ وَكَمْ دَمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ

(حمدانی، ۲۳۴)

موضوع و مضامین شعر شیعی؛

در چنین شرایطی، مضامین عمده مباحث شیعی در عصر عباسی، مسأله ولایت اهل بیت (ع) و شرح آیات و احادیثی است که وصایت ایشان را اثبات می کند. موضوع اصلی اینگونه اشعار، مدح علی (ع) و فرزندانش و دواعی از حقانیت آن بزرگواران است؛ در این مباحث، بسیاری از دیدگاهها و اعتقادات و احساسات مذهب تشیع را می یابیم؛ در حقیقت، ادب شیعه، شناسنامه حیات و عقایدش است.

در حالیکه بسیاری از سراینندگان عصر عباسی، از ترس و وحشت حاکمان و یا به طمع دریافت صلوات به مدیحه سرایی آنان روی آوردند، عمده سراینندگان شیعی را می بینیم که اهل تکسب نبودند و شعرشان پیرامون حلقه اعتقادی این مذهب و بیان فضایل و مناقب امام علی (ع) و فرزندانش و نیز صفات نیک اخلاقی ایشان در گردش

است؛

«چون از «دعبل» پرسیدند از چه رو حاکمان را نمی ستایی؟ پاسخ داد: «زیرا مدح و ستایش آنان به طمع رسیدن به صله آنان است ولی من طمعی به آن ندارم.» (صدر، ۱۹۵ و ۱۹۴)

و «سید حمیری» سوگند یاد می کند که هیچ صاحب منصبی را ستایش نکند، بلکه مدح خویش را وقف خاندان رسالت کرده و چشم امید به کرم ایشان دارد؛

أَلَيْتُ لَأَمْدَحُ ذُنَائِلِ
إِلَّا مِنَ الْعُرِّ بْنِ هَاشِمٍ
لَهُ سَنَاءٌ وَ لَهُ مَنُحَرٌّ
إِنْ لَهُمْ عِنْدِي بَدَأُ تَشْكُرُ

(حمیری، ۵۴)

سبک مدایح شیعی؛

خرابه های سیاسی و مذهبی عباسیان، علاوه بر دگرگونی در موضوع و مضامین مدایح شیعی، موجب تحوّل در سبک از جهت نوآوری در قالب قصیده و نیز رویکرد به مستندات تاریخی و استشهاد از قرآن و حدیث شد؛

الف - نوآوری در قالب قصیده؛

از آنجا که محور اصلی مدایح شیعی در این دوره، پیرامون اهل بیت پیامبر (ص) شد، سراینندگان علوی در فصاید خود، از سبک متداول که با گریه بر اطلال و خرابه های باقی مانده از کاشانه محبوب و تغزل به او آغاز می شد عدول کرده و مدایح خود را با عشق و علاقه و عطف نسبت به امامان پاک نهاد، آغاز کردند.

«کمیت» مبدع این روش است که نوآوری خود را در قصیده تائیه در مدح خاندان رسالت به رخ می کشد؛

طَرِبْتُ وَ مَا شَوْقاً إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ
وَ لَمْ تَلْهِنِي دَارٌ وَ لَا رَسْمٌ مَنَزِلُ
وَ لَكِنُّ إِلَى أَهْلِ الْفَضَائِلِ وَ النَّهْيِ
وَ لَا لَعِباً مِنِّي وَ ذُو النَّسَبِ بَلْعَبُ
وَ لَمْ يَنْطَرْنِي بَنَانٌ مُخَضَّبُ
وَ خَيْرِ بَنِي حَوَاءَ وَ الْخَيْرِ يُطَلَّبُ

(کمیت، ۴۳)

شاعر، طربناک است اما نه از سبمین تنان انگشت خضاب کرده و یا آثار بر جای

مانده از دیار بار، بلکه سرخوشی او از خاندانی است که صاحب فضایل، خردمند و بهترین خلق خدایند.

این سبک نیز در عصر عباسی، رایج شد. «دبک الجن» می‌گوید:

يَا عَيْنُ لَا لِلْغُضَا وَلَا الْكُتُبِ بُكََا الرَّزَابَا سَوَى بُكََا الطَّرِبِ
يَا عَيْنُ فِي كَرْبَلَا مَقَابِرُ قَدْ تَرَكْنَ قَلْبِي مَقَابِرَ الْكَرْبِ

شاعر از دیدگان خود می‌خواهد که بر اطلال و دمن نگرید و به غیر آنچه که دیگر شعرا بر آن می‌گریستند، گریه کند، زیرا گریه در مصیبت‌ها، غیر از گریه شوق است و در ادامه از چشمان خود می‌خواهد که گریه بر اطلال سرزمین محبوب را به فراموشی سپرده و بر دشت کربلا که دلبران واقعی با اجساد بی‌جان‌شان در آن آرمیده‌اند گریه کند؛ سرزمینی که دل شاعر را مدفن غم و اندوه ساخته است.

و در آغاز چکامه‌ای که در مدح اهل بیت (ع) سروده، می‌گوید:

مَا أَنْتَ مِنِّي وَلَا زَيْعَاكَ لِي وَطَرٌ أَلْهَمُ أَهْلُكَ بِي وَالشُّوقُ وَالْفِكْرُ

(دبک الجن، ۷۳ و ۳۵)

ب - استناد بر حقایق تاریخی و استشهاد از قرآن و حدیث؛

در پی جعل احادیث ساختگی و استدلالات کلامی عباسیان در سزاوار بودن خود در خلافت، شاعران علوی نیز در واکنش به این پدیده، با رویکرد به قرآن و حدیث و مستندات تاریخی، سعی در اثبات حَقَانِيَّتِ باورهای مذهبی خویش داشتند.

بنابراین یکی از ویژگیهای مدح شیعی در این دوره، آمیختن وقایع و حوادث در طول قصیده است، بدین ترتیب که قصاید، شکل روزنامه به خود گرفت و جزو مدارک و اسناد تاریخی شد، لذا «طبری» در تاریخ خود، بر این اشعار استناد می‌کند؛ از بنیانگذاران این روش «سید حمیری» است که اخبار علی بن ابی طالب (ع) و مناقب او را به مباحث بدیعی تبدیل نمود.

در این دوره، تلازم و امتزاج شعر شیعی با سنت و حدیث، چنان است که «ابن شهر آشوب مازندرانی» در کتاب «مناقب آل ابی طالب» خویش، متجاوز از هزار بیت از اشعار

این شاعران را در نقل روایات مربوط به ائمه اطهار (ع) آورده است.

«با وجود اختلافات شاعران شیعی در برخی از روشهای مذهبی، تمامی آنان، عقل و نیروی خویش را در راه اثبات عقاید مشترک شیعه نهادند؛ همانند؛ حَقَانِیَّتِ اهل بیت (ع) به امامت؛ آنان پی در پی برای تأکید و اثبات این حَقَانِیَّتِ غضب شده، دلیل و برهان مستند آوردند و دیگران را وادار به اعتراف می نمودند.» (نبیل خلیل، ۱۰۷)

«دیک الجن» در چکامه ای علی (ع) را می ستاید و در آن، منزلت، شجاعت و فداکاری آن حضرت را در راه اسلام... با یادآوری و استناد به وقایع تاریخی «لیلة المیبت» و «فتح خیبر» به اثبات می رساند:

وَ مَنْ كَعَلِيٍّ قَدَى الْمُصْطَفَى
وَ مِنْ بَأْسِهِ فُتِحَتْ خَيْبَرُ
بِنَفْسٍ وَ نَامَ فَمَا يَخْفَلُ
وَ لَمْ يُنْجِهَا بِأَيُّهَا الْمُتَقَلُّ

و در قصیده ای دیگر، جریان تاریخی «غدیر خم» را علت برتری آن جناب دانسته و به گونه ای مستدل، اظهار می دارد که داعیان، در خلافت برایشان سبقت گرفتند ولی در واقعه «بدر واحد» بر او پیشی نگرفتند:

أَلَيْسَ فَاَمَ رَسُولَ اللَّهِ يَخْطُبُهُمْ
أَصْبَحَ غَيْرَ عَلِيٍّ كَأَنَّ رَافِعَهُ
وَ عَلَى الْخِلَافَةَ سَابِقُوكَ وَ مَا
وَ قَالَ: مَوْلَاكُمْ ذَا أَيُّهَا الْبَشَرُ
مُحَمَّدُ الْخَيْرِ أَمْ لَا تَعْقِلُ الْحُمُرُ
سَبَقُوكَ فِي أَحَدٍ وَ لَا بَدْرُ

(دیک الجن، ۱۱۲ و ۹۰)

«سید حمیری» نیز با گزارشی از افتخارات آن حضرت؛ از قبیل خویشاوندی با پیامبر، دانش به مجهولات و مفاهیم قرآنی، سبقت در جهاد با دشمن و نخستین برپادارنده نماز به مدح ایشان می پردازد و دارنده این مفاخر را با مدعیان خلافت که بیشتر عمر خویش را در پرستش بتان، سپری کردند، مقایسه می کند؛

أَيُّنَ الْجِهَادِ وَ أَيُّنَ فَضَّلَ قَرَابَةَ
أَيُّنَ التَّنَدُّمِ بِالصَّلَاةِ وَ كُلُّهُمْ
وَ الْعِلْمِ بِالشُّبُهَاتِ وَ التَّفْصِيلِ
لِلْأَتِ يَعْبُدُ جَهْرَةً وَ يَحْوُلُ

(ابن شهر آشوب، ۳/۲)

«دعبل خزاعی» با مستندات تاریخی و با دلایل نقلی برگرفته از قرآن و حدیث به اثبات حَقانیت علی (ع) در وصایت پس از پیامبر (ص) می پردازد. او در بیان این مهم، علاوه بر واقعیات تاریخی، به احادیث «غدیر»، «یوم الدار» و «لیلة المبيت» استناد می کند:

سَقِيًّا لِيَبْعَةَ أَحْمَدَ وَ وَصِيَّهُ أَغْنَى الْإِمَامَ وَلَيْتُنَا الْمَحْمُودَا
أَغْنَى الَّذِي نَصَرَ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا قَبْلَ الْبَرِيَّةِ نَاشِئًا وَ وَلِيدَا
أَغْنَى الَّذِي كَشَفَ الْكُرُوبَ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَزْبِ، عِنْدَ لِقَائِهَا، رِعْدِيدَا
وَ هُوَ الْمُفِيْمُ عَلَى فِرَاشِ مُحَمَّدٍ حَتَّى وَفَاةٍ كَائِدَا وَ تَكْيِيدَا

(دعبل، ۵۹)

در مديحه حمیری، ثبت واقعه تاریخی مباحلة پیامبر و خاندانش را با نصارای نجران با اقتباس از آیه مباحله (سوره آل عمران، آیه ۶۱) مشاهده می کنیم:

فَقَالَ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا مَعًا وَ أَبْنَاءَكُمْ ثُمَّ النِّسَاءَ فَأَجْمَعُوا
وَأَنْفُسًا نَدْعُو وَ أَنْفُسَكُمْ مَعًا لِيَجْمَعَنَا فِيهِ مِنَ الْأَهْلِ مَجْمَعُ
فَقَالُوا نَعَمْ فَأَجْمَعُ بُنَاهِلَكَ بُكْرَةً وَلِلْقَوْمِ فِيهِ شُرَّةٌ وَ تَسْرِعُ

(حمیری، ۲۸۵)

اهداف عمده شاعران شیعی دوره عباسی از مدح اهل بیت (ع):

قبل از دوره عباسی، هدف عمده شعرای شیعه از مدح اهل بیت (ع) محدود است به ابراز علاقه شاعران نسبت به امامان معصوم، اما در اثر تضادهای سیاسی و فکری دوران عباسی، ائمه شیعه، فرصت مناسبی برای نشر مفاهیم دینی یافتند که باعث شد شاعران علوی نیز با برخورداري از فرهنگ و معرفت دینی عمیق تر نسبت به خاندان رسالت، اهداف گسترده تر و والاتری را دنبال کنند؛

الف - فخر:

در ابیات ذیل، «سید حمیری» به یمنی بودن و شیعه بودن خود افتخار کرده و آن را

مایه نجات خویش از دوزخ می‌داند؛ وی در معرفی خود می‌گوید:

إِنْ تَسْأَلِنِي بِقَوْمِي تَسْأَلِي رَجُلًا فِي ذُرِّيَّةِ الْعِزِّ مِنْ أَحْبَاءِ ذِي يَمَنِ
ثُمَّ الْوِلَاءِ الَّذِي أَرْجُو النَّجَاةَ بِهِ مِنْ كَيْتَةِ النَّارِ لِلْهَادِي أَبِي حَسَنِ

(حمیری، ۳۷۴)

«دیک الجن» آیاتی از (سوره انسان، آیه ۸ و ۹) را که در شأن اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده، مایه فخر ایشان می‌داند و در پی آن، به خود نیز افتخار می‌کند که محبت چنین خاندانی را در دل دارد؛

«شَرَفِي مَحَبَّةٌ مَعَشَرٍ شَرَفُوا بِسُورَةِ هَلْ أَتَى»

(دیک الجن، ۴۷)

«قاضی جلیس» ضمن ترغیب شیعیان به وفاداری نسبت به اهل بیت (ع) ابراز می‌دارد که به داشتن محبت این خاندان، افتخار و مباهات کنید؛

«يَا شَيْعَةَ الْحَقِّ قُولِي بِالْوَفَاءِ لَهُمْ وَفَاخِرِي بِهِمْ مَنْ شِئْتِ أَوْلِيَاهِي»

(امینی، هادی، ۱۹۲)

ب - نجات و رستگاری در آخرت؛

فَأَنِّي مِنَ الرَّحْمَنِ أَرْجُو بِحُبِّهِمْ حَيَاةً لَدَى الْفِرْدَوْسِ عَيْرَ بَنَاتِ

(دعبل، ص ۶۵)

وَمَوْلَاكُمْ لَأَيُّخَافُ الْعِقَابَ فَكُونُوا فِي عَدِي مَوْلِيَاءُ

(دبلی، ۹۷)

فَيَا رَبِّ زِدْنِي مِنْ يَقِينِي بِصِيرَةٍ وَزِدْ حُبَّهُمْ يَا رَبِّ فِي حَسَنَاتِي

(دعبل، ۶۳)

«ابن رومی» علی (ع) را نور هدایت می‌داند که رهروانش را از عذاب دوزخ، رهایی می‌بخشد؛

«فَهُوَ السِّرَاجُ الْمُسْتَنِيرُ وَ مَنْ بِهِ سَبَبُ النَّجَاةِ مِنَ الْعَذَابِ لِمَنْ نَجَا»

(ابن رومی، ۳۷)

«قاضی جلیس» می گوید:

حُبِّي لِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ بِعِصْمَتِي مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَهُمْ ذُخْرِي وَهُمْ جَاهِي
(امینی، هادی، ۱۹۲)

ج - بخشش گناهان؛

أُبْعِدُ ذَنْبًا أَنْ أُجِيبَهُمْ بَلْ حُبُّهُمْ كَفَّارَةُ الذَّنْبِ

(بن کثیر، ۳۷)

هَوَاكُم هُوَ الدُّنْيَا وَأَعْلَمُ أَنَّهُ بِيَبْيُضُ يَوْمَ الْحَشْرِ سُودُ الصَّخَائِفِ
(دیلمی، ۹۳)

وَ إِذَا تَرَكْتُ لَهُ الْمَحَبَّةَ لَمْ أَجِدْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ذُنُوبِي مَخْرَجًا
(ابن رومی، ۳۶)

د: خشنودی خداوند؛

أَيَا رَبِّ إِنِّي لَمْ أَرِدْ بِالَّذِي مَدَخْتُ عَلَيْكَ غَيْرَ وَجْهِكَ فَارْحَمِ
(حمیری، ۳۷۲)

«ابوبکر بن درید»، صاحب کتاب «الجمهرة فی اللغة» در اشعاری که در عشق و مهرورزی به اهل بیت (ع) سروده، دوستی ایشان را سبب خشنودی خداوند می داند:

أَهْوَى النَّبِيَّ مُحَمَّدًا وَ وَصِيَّهُ وَابْنَيْهِ وَابْنَتَهُ الْبَتُولَ الطَّاهِرَةَ
أَرْجُو بِذَلِكَ رِضَى الْمُهْتَمِينَ وَحَدَهُ يَوْمَ الْوُقُوفِ عَلَى ظُهُورِ السَّاهِرَةِ
(صدر، بی تا، ۱۵۸)

ر - هدایت؛

تَحَيَّرْتَهُمْ رُشْدًا يَا مَرِي، فَإِنَّهُمْ عَلَى كُلِّ خَلٍّ خَيْرَةُ الْخَيْرَاتِ
(دعبل، ۶۳)

«ناشیء صغیر» گرایش خود به اهل بیت (ع) را موجب دست یافتن به خیر و نیکی و رهایی از گمراهی و نابخردی و رهنمونی به هدایت و اصلاح می داند:

يَا آلَ يَاسِينَ مَنْ يُجِيبُكُمْ بِغَيْرِ شَكٍّ لِنَفْسِهِ نَصْحًا

أَنْتُمْ زُنَادٌ مِنَ الضَّلَالِ كَمَا
كُلُّ فَسَادٍ يَحْبِبُّكُمْ صَلَاحًا

(امینی، ۲۴)

عنصر عاطفه در مدح شیعی؛

میزان حقیقی یا جعلی بودن مدح را عنصر عاطفه مشخص می کند زیرا عاطفه یکی از انگیزه های عمده مدح است و شعری که عنصر عاطفه در آن قوی باشد، دلپذیرتر و تأثیر گذارتر است.

«ابن رشیق» می گوید: «مَنْ أَرَادَ الْمَدِيحَ فَبِالرَّغْبَةِ وَمَنْ أَرَادَ الْهَجَاءَ فَبِالْبَغْضَاءِ وَمَنْ أَرَادَ التَّشْبِيهَ فَبِالشُّوقِ وَالْعِشْقِ» (ابن رشیق، ۷۹/۱)

منظور از رغبت، میل واقعی و عمیق نسبت به ممدوح است که از آن تعبیر به عاطفه حب شده است.

اما عاطفه ادبی از انفعال و جوشش درونی، سرچشمه می گیرد؛ عواطفی چون حب، بغض، طرب و حزن.

گاهی انفعال به دلایل بیرونی چون «ترس و طمع» در شاعر به وجود می آید و شعر، رنگ تکلف و تصنع به خود می گیرد و فاقد بازتاب احساسات حقیقی است که در این صورت، عاطفه، ساختگی است، زیرا امر خارجی بر عاطفه تحمیل شده که واقعیت ندارد. «جریر» در مدح بنی امیه می گوید:

«أَلَسْتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَايَا
وَ أُنْدَى الْعَالَمِينَ يُطَوِّنَ رَاحٍ»

(جریر، ۸۶)

واضح است که شاعر در پی تکسب است، زیرا تاریخ، نشان می دهد که بنی امیه نه متصف به جود و کرم بوده اند و نه سوارکارانی شجاع و مبارز و از آنجا که شاعر، قصدش رسیدن به مال است، عاطفه جعلی را مسخر خویش ساخته است.

اما ترفندهای عباسیان در جایگزین نمودن خود به عنوان مصادیق واژه هایی چون، اهل بیت، آل محمد، وصی، امیر المؤمنین و... عاطفه حب و بغض شاعران شیعی را برانگیخت و موجب تبلور عینی و توأمان عاطفه تولی و تبوی در مدایح ایشان گردید؛ به

گونه‌ای که پیشوایان شیعه در این دوره، مبنای دینداری را حُب و بغض برشمردند؛ چون از امام صادق (ع) در این مورد، سؤال شد فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» (کلینی، ۱۹۰/۳)

«ناشیء صغیر» تجلی محبت به امام علی (ع) را در برائت از دشمنان او می‌داند:

عَلِيُّ الدُّرِّ وَالذَّهَبُ الْمُصْفَى وَ بَاقِيَ النَّاسِ كُلُّهُمْ تُرَابٌ
إِذَا لَمْ تَبْرَأْ مِنْ إِعْدَاءِ عَلِيٍّ فَمَا لَكَ فِي مَحَبَّتِهِ ثَوَابٌ

(حمیری، ۲۹۰/۳)

«مهیار دلمی» برائت را اساس ولایت می‌داند:

أَوَالَيْكُمْ مَا جَرَتْ مُرْتَنَةٌ وَأَصْطَحَبَ الرَّعْدُ أَوْ جُلْجُلًا
وَأَبْرَأُ مِنْكُمْ يُعَادِيكُمْ فَإِنَّ الْبِرَاءَةَ أَصْلُ الْوِلَاةِ

(دلمی، ۶۴/۱)

جلوه ویژه ابراز محبت شاعران شیعی به اهل بیت (ع) در اعلام برائت از دشمنان ایشان است و بازتاب این برائت در هجویات این شاعران، انعکاس یافته است. «حمیری» به پشتوانه فرهنگ مذهبی خویش که برخاسته از قرآن و سنت است همه دشمنان خاندان رسالت را هجو کرده و لعن می‌فرستد:

وَالْعَائِدُونَ لَهُمْ عَلَيْهِمْ لَعْنَتِي وَأَخْصُهُمْ مِنِّي بِقَصْدٍ هِجَاءِ

(ابن شهر آشوب، ۳۷۱)

مناسبات و تعلقات نسبی و سببی، مانعی بازدارنده در ابراز عواطف و اعتقادات قلبی شاعر به حساب نمی‌آید، از این روی «سید حمیری» پدر و مادر خود را به خاطر در دل داشتن بغض اهل بیت (ع) کافر دانسته و آنان را هجو می‌کند:

لَعَنَ اللَّهُ وَالَّذِي جَمِيعًا ثُمَّ أَصْلَاهُمَا عَذَابَ الْجَحِيمِ
حَكَمًا غَدَوَةٌ كَمَا صَدَّيَا النَّجْدِ وَبَلَعَنِ الرَّصِيَّ بَابَ الْعُلُومِ
كَفَرُوا عِنْدَكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ لَهُ نَسْلُ الْمُتَهَدَّبِ الْمَعْصُومِ

(امینی، عبدالحسین، ۲۳۴/۲)

و «دعل» که شعر و زندگیش نمونه بارز تولی و تبری است در این مسیر، خویشان و نزدیکان خود را ترک کرده و به ناآشنایانی که از دلدادگان اهل بیت هستند، عشق می‌ورزد:

أَجِبُ قِصَى الرَّحْمِ مِنْ أَجْلِ حُبِّكُمْ وَأَهْجُرُ فَبِكُمْ أُسْرَتِي وَ بَنَاتِي
 آنگاه آمادگی خود را برای جان باختن در راهشان که نقطه اوج عاطفه حب است
 ابراز می‌دارد و در آخر، دشمنان را تهدید به انتقام می‌کند که نهایت عاطفه بغض و
 حماسه است:

بِنَفْسِي أَنْتُمْ مِنْ كَهُولٍ وَفِتْنَةٍ لِفَكِّ عُنَاةٍ أَوْ لِحَمَلِ دِيَاةٍ
 فَإِنَّ قُرْبَ الرَّحْمَنِ مِنْ تِلْكَ مَدَّتِي وَأَخَّرَ مِنْ عُمْرِي بَطُولَ حَيَاتِي
 شَفِيثٌ وَ لَمْ أَنْزُكْ لِنَفْسِي رَزِيَّةً وَرَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصَلِي وَ قَنَاتِي

(دعل، ۱۴۱ و ۱۴۰)

ستیز با دشمنان و طرد و تهدید شدن به مرگ، بهایی است که «مهبیار دیلمی» در راه
 محبت به اهل بیت (ع) می‌پردازد؛

عَادَيْتُ فَبِكِ النَّاسَ لَمْ أَحْفَلْ بِهِمْ حَتَّى زَمَوْنِي عَنْ بَدِّ الْأَقْلِ
 تَفَرَّغُوا بَعْتَرِقُونَ غَيْبَةً لَحْمِي وَ فِي مَدْحِكَ عَنْهُمْ لِي شُغْلٌ

(دیلمی، ۱۴۸)

«سید حمیری» نیز به گونه‌ای تلویحی، تفاوت سرایندگانی را که در مسیر محبت آل
 محمد (ص) شعر می‌سرایند با مدیحه‌سرایان حاکمان قدرتمند، در صدق عاطفه آنها
 می‌داند:

مَا أَنْتَ حِينَ تَحُصُّ آلَ مُحَمَّدٍ بِالْمَدْحِ مِنْكَ وَ شَاعِرٌ بِسَوَاءٍ
 مَدَحَ الْمُلُوكِ ذَوِي الْغِنَى لِعَطَائِهِمْ وَالْمَدْحُ مِنْكَ لَهُمْ لِيغِيْرَ عَطَاءٍ

(حمیری، ۲۸)

«سرایندگان شیعی، تمام زندگی و تلاششان را وقف مذهبشان کردند و سروده‌های

آنان از جمال اخلاص و تنوع خیال و عاطفه و قوت حقیقت، برخوردار است.» (طه حمیده، ۲۲۷)

عنصر خیال در مداخل اهل بیت (ع)؛

شاعران برای مبالغه در وصف ممدوح به عنصر خیال، پناه می‌برند تا معنی را در ذهن شنونده محقق سازند، زیرا در خیال است که مبالغه، تحقق می‌یابد و خیال از حقیقت ممدوح، وسیع‌تر است.

اما این مطلب در ارتباط با اهل بیت (ع) کاملاً به عکس است، زیرا حقیقت آن بزرگواران، بنا بر شواهد تاریخی و مذهبی از خیال شعرا وسیع‌تر است و الفاظ و واژه‌ها، گنجایش نمایان ساختن مصادیق واقعی ایشان را ندارد، از این روی، شاعران، خود را عاجز در مدح ایشان می‌بینند.

تنگ بودن مجال خیال شاعران و اظهار عجزشان در مدح اهل بیت (ع) به دو شکل، رخ می‌نمایند:

الف - اقرار واضح شاعر؛

ابن ابی الحدید این گونه عجز خویش را در مدح علی (ع) اظهار می‌دارد:

«أَقُولُ فَيْكَ: سَمِّدَعُ كَلًّا وَلَا حَاشَا لِمِثْلِكَ أَنْ يُقَالَ سَمِّدَعُ»
«أَنَا فِي مَدِّحِكَ أَلَكُنُّ لَأَ أَهْتَدِي وَ أَنَا أَلْحَطِيبُ الْهَبْرَزِيُّ الْمَصْفَعُ»

(حکیمی، ۲۸۴)

«ابوالحسن جرجانی»، ستایش امام علی (ع) را از قلمرو شعر و احساس سراینندگان

بیرون می‌داند:

«حَازَ الْفَضَائِلَ وَالْمَنَاقِبَ كُلَّهَا أَنِّي تُحِبُّ بِمَدْحِهِ الْأَشْعَارُ»

(ابن شهر آشوب، ۱/۵۳۲)

و چون "مأمون" از "ابونواس" خواست که در مدح امام رضا (ع) قصیده‌ای سراید، او

چنین گفت:

قُلْتُ لَأَسْتَطِيعُ مَدْحَ إِمَامٍ كَانَ جَبْرِيلُ خَادِمًا لِأَبِيهِ
فَقَصَّرْتُ أَلْسُنُ الْفُصَّاحَةِ عَنْهُ وَلِلْهَذَا الْقَرِيضُ لَأَ يَحْتَوِيهِ

(ابو نواس، ۵۲۷/۲)

و دیگر شاعران، هر یک به طریقی، عجز خویش را در مدح حضرت علی (ع) بیان داشته و اعلام می‌کنند وصف کنندگان نمی‌توانند بر مدح آن حضرت، احاطه یابند در حالیکه قرآن به مدح و ستایش او نازل شده است. و یا نهایت خیال انسان را در مدح آن جناب، ابتدای مدحش می‌دانند و معتقدند شعرا با استفاده از عناصر ادب و وهم خویش نمی‌توانند به درک حقیقت آن بزرگوار دست یابند؛

أَفْهَلُ يُحِبُّطُ الْوَاصِلُونَ بِمَدْحِهِ وَالذِّكْرُ فِيهِ مَدَائِحُ وَ تَنَاءُ
غَايَةُ الْمَدْحِ فِي عُلَاكَ اِبْتِدَاءِ لَيْتَ شِعْرِي مَا تَصْنَعُ الشُّعْرَاءُ

(التمیمی، ۱۹)

مَا لِعَلِيِّ الْعَلِيِّ أَشْبَاهُ لَأُ وَالَّذِي لَأُ إِلَهَ إِلَّا هُوَ
إِنَّ عَلِيًّا عَلًا إِلَى شَرَفِ لَوْ زَامَهُ الْوَهْمُ زَلَّ مَرْفَأَهُ

(بن عباد، ۱۱۷)

و از اینجاست راز دور بودن تصاویر فنی در شعر مذهبی شیعه، زیرا ممدوحان شعرای شیعه از خیال شاعران، وسیع‌ترند و مجال شاعر برای عرضه تصاویر فنی، تنگ است.

نبیل خلیل می‌گوید: «شعر مذهبی شیعه از تصاویر فنی به دور است ولی در شعر ایشان، عاطفه، پرخروش و صدق شاعر، نمایان است». (نبیل خلیل ۳۱۸ و ۳۱۷)

امام علی بن موسی الرضا (ع) طی خطابه‌ای مفصل و عمیق در مسجد جامع مرو به معرفی، توصیف و بیان منزلت پیشوایان معصوم پرداخته که در قسمتی از آن چنین آمده است:

«فَمَنْ ذَا يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ كُنْهَ وَصِفِهِ. هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، صَلَّى الْعُقُولُ وَ تَاهَبَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَصَرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّبَتِ

الْبُلْغَاءُ وَ فَحَمَتِ الْعُلَمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ فَأَقْرَبَتْ بِالْعَجْزِ...» (الحرانی، ۲۶۲)

و ابیات ذیل، خطاب به امام علی (ع) شاهی دیگر بر این بحث است:

فَبِكَ يَا أَعْجُوبَةَ الْكَوْ	نِ عَدَا الْفِكْرِ عَلِيًّا
أَنْتَ حَبِيتَ ذَوِي اللُّهُ	بِ وَتَلَبَّتِ الْعُقُولَا
كُلَّمَا قَدَّمَ فِكْرِي	فَبِكَ شِبْرًا قَوْمِيًّا
نَاكِصًا يَخْبِطُ فِي الظُّلْمِ	مَاءٍ لَّا يَهْدِي السَّبِيلَا

(ابن ابی الحدید، ۹۲)

ب - عدول شاعر از وصف معنوی به وصف ظاهری

عدول از وصف معنوی و رویکرد به توصیف ظاهری در مدح اهل بیت (ع) از نشانه‌های بارز عدم گستردگی مجال خیال، نزد شاعران است. به عبارتی، چون تفکر، احساس و خیال شاعران نمی‌تواند بر حقیقت وجودی ایشان احاطه یابد، لذا در مباح خویش از حقیقت معنوی به حقیقت ظاهری روی می‌آورند؛ مثلاً، «ابن ابی الحدید» در قصاید «سبع علویات» می‌خواهد به معرفی ممدوح، یعنی حضرت علی (ع) پردازد؛ می‌گوید:

فَكَأَنَّ زَنْجِيًّا هُنَاكَ يُجَدِّعُ	قَدْ قُلْتُ لِلْبَرْقِ الَّذِي شَقَّ الدُّجَى
أَتَرَكَ تَعَلَّمُ مَنْ بَارِضِكَ مُودِعُ	يَا بَرْقُ إِنْ جِئْتَ الْغَرِيَّ فَقُلْ لَهُ

شاعر به عنوان پیش درآمد و به قصد مبالغه در وصف ممدوح، تکلم جماد با جماد را به تصویر می‌کشد. در این استعاره، برق آسمانی، مخاطب قرار گرفته و وظیفه دارد تا با سرزمین نجف، سخن بگوید و از او سؤال کند و بدین ترتیب به جماد، صفت علم و نطق، عطا شده است. قصد شاعر از ایجاد این رابطه خیالی و بخشیدن عاطفه و احساس به جماد، عظمت شأن ممدوح است، با این بیان که از علو مقامش جمادات هم آگاهی دارند.

در ابیات بعد شاعر با تشبیهات متعدد به توصیف حقیقت ممدوح می‌پردازد:

فیک ابنُ عَمْرَانَ الْکَلِیْمُ وَ بَعْدَهُ عِیْسَى بُعْثِیهِ وَ أَحْمَدُ یَتْبَعُ
 بَلْ فِیکَ جِبْرِیْلَ وَ مِیکَالَ وَ اِسْمَ زَافِیْلَ وَالْمَلَأُ الْمُقَدَّسَ اَجْمَعُ
 بَلْ فِیکَ نُورَاللهِ جَلَّ جَلَالُهُ لِذَوِی الْبُصَائِرِ یُسْتَشْفُ وَ یَلْمَعُ

شاعر، خطاب به سرزمین نجف و در توصیف مقام معنوی ممدوح، ابتدا منزلت سایر پیامبران را در وجود او قرار می دهد. آنگاه از افق خیال خود، راضی نیست و ممدوح را فراتر می بیند، بنابراین با نگاهی وسیع تر، عظمت فرشتگان مقرب خداوند را یکجا در ممدوح به تصویر می کشد، سپس برای او شأنی والاتر از آنچه گفته، قائل است پس، از مدح قبلی خود، گذر کرده و می گوید: «ای نجف! در خاک تو، نور خدا آرمیده است.»

اما از آنجا که شاعر، ممدوح را از گستره خیال خویش، وسیع تر می بیند و از طریق خیال نمی تواند به راهی دست یابد که ایفای غرض کند و حق مطلب را در وصف حقیقت معنوی او ادا نماید، بی اختیار، عجز خود را به شکل روشنی آشکار می کند و به ذکر حقیقت ظاهری اکتفا می ورزد، زیرا که خیال را قاصر از بیان غرض می بیند:

فِیکَ الْاِمامُ الْمُؤْتَضِی فِیکَ اَلْ وَصِیُّ الْمُجْتَبِی فِیکَ الْبَطِیْنُ الْاَنْزَعُ

(حکیمی، ۲۸۵)

و یا چون «فرزدق» نمی تواند از طریق خیال به مدح امام سجاد (ع) بپردازد، به حقیقت ظاهری روی می آورد. او نیز برای مبالغه در معنی و ثبوت آن در ذهن شنونده، جمادات را برخوردار از عاطفه و احساس دانسته و معتقد است آنها همگی ممدوحش را می شناسند:

هَذَا الَّذِی تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَائِفُهُ وَالْبَيْتُ یَعْرِفُهُ وَالْجَلُّ وَ الْحَرَمُ

آنگاه شاعر می بیند که حقیقت ممدوح، وسیع تر از خیال اوست، ناچار حقیقت ظاهری را بیان می کند:

هَذَا اَبْنُ فَاطِمَةَ اِنْ كُنْتُ جَاهِلُهُ بِجَدِّهِ اَنْبِیَاءُ اللهُ قَدْ حَتَمُوا

(فرزدق، ۲۶۳)

نتیجه:

- ۱- مداخله شیعی در موضوع و مضمون، سبک، عاطفه و اهداف، متأثر از فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر دوره عباسی است.
- ۲- مداخله شیعی در دوره عباسی، مبتنی بر حقایق و واقعیاتی است که در قرآن و سنت آمده و جزو مدارک و اسناد تاریخی است.
- ۳- این مداخله، بازتاب احساسات حقیقی شاعران و شناسنامه حیات و عقاید پیروان این مذهب است که از صدق عاطفه برخوردار است.
- ۴- از آنجا که در مدح اهل بیت (ع) خیال نمی‌تواند افاده غرض کند، شاعر نمی‌تواند در ممدوح خویش، مبالغه ورزد، بنابراین، مجال برای تصاویر فنی، تنگ است و وصف شاعر بین حقیقت و مجاز، مردد است.

منابع:

- ۱- ابن الاثیر، عزالدین، الكامل فی التاريخ، ج ۳ و ۴، دارالفکر العربی، بیروت، ۱۳۹۸ هـ ق / ۱۹۷۸ م.
- ۲- ابن رشیق القبری، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه، ج ۱، تحقیق محمد قرقان، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق - ۱۹۸۸ م.
- ۳- ابن شهر آشوب المازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱ و ۲ و ۳، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق.
- ۴- ابو نؤاس، حسن بن هانی، دیوان، تحقیق ایلیا الحاوی، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- ۵- احمد، امین، ضحی الاسلام، ج ۳، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۳۶.
- ۶- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۷، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق - ۱۹۸۶ م.
- ۷- الامینی، محمد هادی، عیدالقدر فی عهد الفاطمیین، طهران، مؤسسه الأفاق، ۱۴۰۷ هـ ق.
- ۸- الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ هـ ق.
- ۹- الحموی، یاقوت، معجم الادباء، ج ۳، مطبعة دارمأمون، قاهره، ۱۳۵۷ هـ ق / ۱۹۳۸ م.
- ۱۰- الحمیری، دیوان، تحقیق شاکر هادی شکر، مکتبه الحیاة، بیروت، بی تاریخ.
- ۱۱- الشایب، احمد، ابحاث و مقالات، مکتبه النهضة المصریة، قاهره، ۱۳۶۵ هـ ق - ۱۹۶۴ م.
- ۱۲- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت،

١٩٨٣م.

١٣- القيرواني، ابواسحاق الحصري، زهر الاداب و ثمر الالباب، تحقيق محيي الدين عبدالحميد، دارالجيل، بيروت، ١٤٠٥هـ.ق.

١٤- الهدارة، محمد مصطفى، اتجاهات الشعر العربي، دارالمعارف بمصر، القاهرة، ١٩٦٣م.

١٥- اليعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج ٢، نشر فوننگ اهل بيت (ع)، قم، ١٤٠٦هـ.ق.

١٦- اميني، عبدالحسين، الغدير، ج ٢ و ٤، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٣٩٧ هـ.ق - ١٩٧٧م.

١٧- بدوي، احمد احمد، اسس النقد عند العرب، مطبعة النهضة، مصر، ١٩٦٤م.

١٨- ثعلب، ابو العباس قواعد الشعر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ١٩٤٨م.

١٩- حكيمي، محمدرضا، ادبيات و تعهد در اسلام، انتشارات فجر، قم، ١٣٦٤ هـ.ش.

٢٠- دجيل الخزاعي، ديوان، تحقيق، عبدالصاحب الدجيلي، دارالكتاب اللبناني، بيروت، ١٩٧٢م.

٢١- ديك الجسن، ديوان، تحقيق انطوان محسن القوال، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤١٥هـ.ق - ١٩٩٤م.

٢٢- ديلمى، مهيarez، ديوان، تحقيق احمد نسيم، دارالكتاب المصرية، القاهرة، ١٣٤٦ هـ.ق.

٢٣- شوقي، ضيف، تاريخ الادب العربي، العصر العباسي الاول، دارالمعارف بمصر، القاهرة، ١٩٧٢م.

٢٤- صاحب بن عباد، ديوان، تحقيق محمد حسن آل ياسين، مؤسسة قائم آل محمد، قم، ١٤١٢هـ.ق.

٢٥- صدر، حسن، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، منشورات الاعلمي، طهران، بى تاريخ.

٢٦- طه حميدة، عبدالحسيب، ادب الشيعة الى نهاية القرن الثانى الهجرى، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٨٨ هـ.ق.

٢٧- قدامة بن جعفر، ابو الفرج، نقد الشعر، دارالكتب العلمية، مصر، ١٤٠٢ هـ.ق.

٢٨- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٧٨، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٢ هـ.ق - ١٩٨٣م.

٢٩- مسعودي، على بن الحسين، مروج الذهب، ج ٣، تحقيق محمد محيي الدين، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨ هـ.ق.

٣٠- نبيل خليل، ابو حاتم، الفرق الاسلامية فكراً و شعراً، دارالثقافة، بيروت، ١٤١٠ هـ.ق - ١٩٩٠م.

٣١- نعمة، عبدالله، الادب فى ظل التنسيع، دارالتوجيه الاسلامي، بيروت، ١٤٠٠هـ.ق - ١٩٨٠م.